



جلف» و یا «گشت ارشاد» و «تهنگ عنبر» اشاره نمود که هرگز نتوانستند به نسبت توازن مضمونی و بالانس حایل شکلی که نسخه آغازین آنان بر مطبوعات و گیشه و توجه مخاطبان گذاشته بود؛ این خلأ را با نسخه‌های بعدی جبران و پر کنند. البته نباید غافل شد که اساسا پایه قیاس و قرابت این دومدیوم از بن‌مایه‌های رسانه‌ای خود با یکدیگر متفاوت و متغیر هستند.

سریال پایتخت با تمی خانواده‌محور، بیشتر تاثیر کم‌دی خود را از دل موقعیت‌سنجی‌های متعدد و مختلفی که کاراکترها آن را خلق می‌کنند ساختمان خود را استخراج کرده است و این امر سهل و ساده‌ای نبود که هر کسی بتواند - غیر از «خشایار الوند» فقید - اینچنین مشکلات شخص اول داستان را، دغدغه شخصی ثانی و سپس راز شخص ثالث داستان خود کند؛ به گونه‌ای که از هر جبهه که مخاطب با کاراکتری همراه می‌شود؛ جبهه مخالف به واسطه همان کنش شخص قبل حساسیت خود را نشان داده و از خود اکتی نشان می‌دهد که کنون شخص ثالث دیگری روی آن حساس است. به همین علت در تمامی پایتخت‌ها؛ این کاراکترها هستند که در عین موقعیت‌زا بودن قصه خود، همه را درگیر می‌کنند. درست است که سعی شده تمامی کاراکترهای قصه اصلی «پایتخت» پرسوناژی یکسان و قابل تعیین داشته باشند اما همچنان فیلمنامه از برخی نقص‌های بنیادین شخصیت‌پردازانه متن اثر - مخصوصا در «پایتخت ۶» - چنان رنج می‌برد که هرگز نمی‌تواند خود را به نسبت سایر کم‌دی‌های منظم، حرفه‌ای و بسیار ظریف قسمت‌های قبلی بی‌همتا سازد.

حال اگر به درون کالبد مجموعه «پایتخت» نفوذ کنیم می‌توانیم باری دیگر با اطلاع قبلی از کارگردانی معمولا گزارشی و سریع‌ال‌اخبار «سیروس مقدم» در جزئیات قصه‌ای که معمولا با چند دوربین، فضا سازی‌های خودش را کنترل می‌کند، نتیجه بگیریم که علاوه بر تحولات متنی و ضمنی سریال فیلمنامه‌نویس سعی در



جبهه مخالف به واسطه همان کنش شخص قبل حساسیت خود را نشان داده و از خود اکتی نشان می‌دهد که کنون شخص ثالث دیگری روی آن حساس است

و عملا بر یک مدار دگردیسی قوام یافته بسان انسان‌های حقیقی؛ پله‌ها را یکی یکی پشت سر می‌گذارند. به سبب فیلمنامه‌های درخشان مرحوم «خشایار الوند» و «محسن تنابنده» - تجربه‌گرایی می‌کنند و این حس را با مخاطب شریک می‌شوند نیز میتوان به درستی اکت و باورپذیری نسبی شخصیت‌ها در وهله اجرا رسید. به همین سبب «پایتخت ۶» را می‌توان جزو معدود آثار سرگرم‌کننده و مفرحی دید که با اینکه چفت و بست و چندان قوام یافته و عقلی به تناسب وجود شخصیت‌ها در ادغامشان به مضمون داستان دیده نمی‌شود، می‌توان آن را اثری دانست که دغدغه دارد، شعار نمی‌دهد، اهل تظاهر و تساهل نیست و با اینکه یکی از بازنوا نگرانی خود، «خشایار الوند» فقید را از دست داده است اما همچنان می‌تواند کسان کسان خود را به مقصد مزوج با انگاره‌های اجتماعی و نقادانه خود برساند. با اینکه ممکن است شخصیت‌ها هر کدام با گسستی وجودی به نسبت کدهای مقرر شده در پرسوناژ خود مواجه شوند اما همچنان می‌توان سیطره روایی «پایتخت ۶» را بر خلاف «پایتخت ۵» - که اساسا از دل موقعیتی خطیر که محیطی شاد و توریستی را مبدل به محیطی خفقان زده و جنگی، با هوش خود می‌کند - متمایز، رئالیستی تر و امروزی تر دانست. یکی از بزرگ‌ترین حفره‌های «پایتخت ۶» جایگشت غلط شخصیت‌ها به تناسب پرسوناژشان است؛ به عبارت دیگر منیت و منزلت و شأن و شخصیتی که در این سلسله مجموعه‌ها برای تک‌تک این شخصیت‌ها به صورت دومینووار و پله‌پله کدگذاری شده بوده را فیلمنامه «پایتخت ۶» با تناسب

تغییر المان‌های همسان کم‌دی خود با سایر کم‌دی‌های تلویزیونی دارد. محوریت کارگردان نیز یادآورین معمولا روی دست، شخصیت‌محور و گاه گیج و تنش‌زای خود معمولا با موضع فیلمنامه حاصل از نبوغ موقعیت‌سازی‌های «محسن تنابنده» یکدست می‌شود و از دل این ترکیب یک وحدت سازمان یافته از طرح کلی داستان برای مخاطب به درستی شماتیک خود را به دست می‌آورد، چرا که دوربین موقعیت‌محور و تقییب‌کننده شخصیت «سیروس مقدم» سعی بر آن دارد که در گیجی مخاطب همان سان عمل کند که کاراکتر در استیصال خود دست و پا می‌زند و نیز فیلمنامه اثر شخصیت‌ها را، شبیه مهره‌های شطرنج یکی پس از دیگری علاوه بر تحفیظ دایره هویت‌زا و منش‌ساز خود، وارد حوزه استحفاظی دیگر کاراکترها می‌کند؛ چنانچه کاراکترها برای روند قصه ممکن است به زندگی هم سرک بکشند؛ به ناچار به یکدیگر دروغ بگویند؛ همدیگر را آزار دهند و یا از پیروزی رقیبشان وسیله‌ای تخریب کنند و از حسادت پشت لب‌گاز بگیرند. تمامی این نکات مثبت اگر از طراح اعظم روایت، پرده پوشی نکند موردی ندارد اما اگر چنین نشود، قصه بسان «پایتخت ۶» در موقعیت‌سازی تمام و کمال خود الکن می‌ماند؛ مستاصل می‌شود و به جای همذات‌پنداری‌هایی همسو با جایگاه و ارزش کاراکتر، موضع می‌گیرد و در جامه‌ای شبه نقد در شبهه مستغرق می‌ماند. از عوامل و بازیگران خوب و بسیار با استعداد سریال که کاملا به عینیت کامل نقش، خود را باور دارند و نقششان را زندگی کرده‌اند

